اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و هجدهم)

هوش زیر کلاغی (بخش چهارم)

اذان الانعام

در قسمتهای قبلی گفته شد که براساس آیه قرآن، وقتی قربانی قابیل نزد خدا قبول واقع نشد، قابیل نزد هابیل رفت و به او گفت که من تو را به قتل میرسانم، زیرا قربانی تو پذیرفته شده و مال من پذیرفته نشده است! این یکی از غیرمنطقی ترین تهدیدها و قتلهای تاریخ بوده است و البته کمی ریزنگر باشیم، متوجه خواهیم شد که تمام قتل و کشتارهای دیگر هم به صورتهای دیگری غیر منطقی هستند بجز در حالت قصاص و دفاع از خود در مقابل حمله.

قرآن، این منطق و سطح هوش قابیل را به عنوان یک هوش زیرکلاغی تعریف میکند. خدای مهربان از ما انسانها میخواهد که سطح هوش معنوی خود را بالا ببریم تا دچار چنین خطاهایی نشویم. بطور مثال ذکر شد که حسادت به اموال و موقعیتهای دیگران، ناشی از یک هوش معنوی زیر کلاغی است. هوش مادی در مقابل هوش معنوی مطرح

شد. ممکن است که فردی هوش مادی او بالا باشد ولی هوش معنویش زیرکلاغی باشد. کسی که اقتصادش را بوسیله ربا فربه میکند، هوش مادیش بالاست ولی هوش معنویش پایین است. زیرا در دراز مدت ربا اقتصادش را نابود میکند. هوشهای معنوی بالا دوراندیش هستند، اما هوشهای مادی فقط تا چند قدم جلو خود را می بینند. هوش معنوی سطح بالا می گوید که یک شغل تخصصی و مفید کم درآمد بهتر است از یک شغل کاذب پردرآمد. هوشهای معنوی سطح بالا درک میکنند که ربا مثل آتش به جان انسانها و جامعه می افتد.

هوشهای مادی، خیلی راحت جوگیر میشوند و فریب میخورند، اگر هوش معنوی بالاسرشان نباشد. در قرآن تعقل و استفاده از هوش معنوی را با کلمات زیادی بیان فرموده است از جمله: تعلم، تفقه، تعقل، تدبر، تذکر، عبرت و... هر کدام از این جنبه ها اهمیت مخصوص خود را دارند. یکی ممکن است علم اقتصاد بلد باشد و پول زیادی کسب کند ولی اگر هوش معنوی بالایی نداشته باشد، ممکن است به جاده ربا وارد شود. یکی ممکن است علم پزشکی بلد باشد و در درمان به داروهای شیمیایی متکی شود. علم پزشکی میگوید، مسکن تب را پایین می آورد؛ اما هوش معنوی پزشکی میگوید که قرصهای شیمیایی و مسکن در بیشتر موارد نباید مصرف شود، تا توانایی ها و پایه های اولیه دفاعی بدن فرد نابود نشود؛ اگر چه فرد به زحمت می افتد.

یک زمانی بود که هیتلر برای سربازانش ماده مخدر شیشه تهیه میکرد و سربازان بوسیله این قرصها، در خلسه گی فرو می رفتند. بشر بوسیله علم و هوش مادی این ماده مخدر را تهیه کرده بود. در جنگ جهانی اول، سربازان تریاک مصرف میکردند

و در حالت خلسگی ادعای قدرت میکردند و گُنده گوئی میکردند. در زمان های قدیم کسانی که بیماریهای ناشناخته می گرفتند، سایر مردم آنها را از جامعه طرد میکردند و یا می سوزاندند. این جور کارها را هم علم آن زمان تجویز میکرده است. چیزهایی که ما اکنون به عنوان خرافات می شناسیم، زمانهای قدیم، جزو علم آن زمانه بوده است. خیلی از مسائل علمی امروز، در آینده به خرافات تبدیل میشوند. زمانی خواهد آمد که تجویز و مصرف خودسرانه آنتی بیوتیک و سایر داروهای شیمیایی زمان ما را به عنوان اشتباهات پزشکی ذکر میکنند.

پس علم بشر همیشه ناقص است و تصمیمات کلان صحیحی نخواهد گرفت. باید یک هوش معنوی بالای سر علم مادی باشد، تا علم مادی به بیراهه کشیده نشود. ملاک خوب بودن انسانها، هوش مادی بالاتر نیست و بلکه هوش معنوی بالاتر است. معمولا مردم در مقایسات و قضاوتهایشان هوش مادی را در نظر دارند و به هوش معنوی توجهی نمی کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند (۱۱)

سوء استفاده از هوش مادی، یک نوع جادوست. روانشناسی جدید ظاهرا یک علم است ولی خیلی مواقع دستورات غلط و بیخودی ترویج میکند و واقعا گمراه کننده است. در زمانهای قدیم هم علم روانشناسی بوده است و البته اکنون ما به خیلی از دستورات آن خرافات می گوئیم.

روانشناسی برای کسب حال خوب، حتی مدیتیشن را هم تجویز میکند. در حالی که مدیتیشن یک امر شیطانی است. یکجایی نوشته بود که: کار خوب، کاری است که بعد از آن حال خوبی از خود داشته باشی و کار بد آنی هست که بعد از انجامش حال بدی به تو دست بدهد!

واقعا این معیار خوبی برای تشخیص نیک و بد نیست. خیلی از احساسها منحرف کننده هستند. کسی که سیگار میکشد، احساس میکند که از نظر روانی تخلیه شده است و افسردگی اش کم شده است. اما این روش نه تنها تخلیه کننده نیست، بلکه وابسته کننده هم است. افراد تا آخر عمر وابسته به این روش میشوند. معنای واقعی اعتیاد همین است.

گاوبازی و کشتن گاو با زجر هم نوعی تخلیه عصبی است. ولی میدانیم که این روش تخلیه عصبی، کار وحشیانه ای است. در سیستم شیطانی، برای تخلیه عصبی باید خشونت به خرج داد و هیجانات خطرناک ایجاد کرد. سیستمهای شیطانی با به خطر انداختن جان دیگران، تخلیه عصبی انجام میدهد. اگر هوش معنوی صحیح، هوشهای مادی را کنترل نکند، هوش مادی خوره جان انسان میشود. هوش مادی مثل اسب است و هوش معنوی مثل اسب سوار. هیتلر هوش سخنرانی اش خیلی بالا بود ولی

خیلی چرت و پرت و جملات شعر گونه می گفت. اما برعکس پیامبر موسی خیلی خوب سخنرانی بلد نبود ولی پر از هوش معنوی بود.

بعضی افراد می گویند که میخواهم بچه ام را طوری بزرگ کنم که واقعا زندگی کند و از زندگی لذت ببرد. وقتی با دقت بررسی می کنید، می بینید که فرد اصلا نماز هم نمیخواند و روزه هم نمی گیرد و نماز را به کودکش هم یاد نمی دهد و یا شاید نماز را بی کلاسی میداند. گرچه ممکن است هوش مادی این افراد در ظاهر بالا باشد ولی در اصل هوش معنوی زیر کلاغی دارند. این افراد با این لایف استایل از زندگی که پیش می گیرند؛ هوش معنوی کودک را فلج میکنند. سوره لقمان حاوی نکات مهمی از نصیحتهای لقمان به فرزندش است که میتواند لایف استایل با هوش معنوی برای کودکان را تعریف کند.

خداپرستی و توحید: از شریک قرار دادن برای خدا دوری کن و در این محوطه پا نگذار	وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾	و [یاد كن] هنگامی را كه لقمان به پسر خویش در حالی كه وی او را اندرز می داد گفت ای پسرك من به خدا شرك میاور كه به راستی شرك ستمی بزرگ است (١٣)
پندار نیک و بینش صحیح در مورد خدا: خدا همه ما و اعمال ریز و درشت همه را می بیند و تمام جهان را در با تمام جزئیات در مشت خویش دارد	يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾	ای پسرك من اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را می آورد كه خدا بس دقیق و آگاه است (١٦)
کردار نیک و صبر: نماز- امر به نیکی و نهی از شرّ و صبر	يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾	ای پسرك من نماز را برپا دار و به كار پسندیده وادار و از كار ناپسند باز دار و بر آسیبی كه بر تو وارد آمده است شكیبا باش این [حاكی] از عزم [و اراده تو در] امور است) ١٧(

رفتار نیک: خاکی بودن و متواضعانه رفتارکردن و دوری از خودپسندی و فخر فروشی	وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾	و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی دارد (۱۸)
گفتار نیک: مشی زندگی معتدل + صدا و خروجی های مناسب و آرام و آهسته داشته باش	وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾	و در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازها بانگ خران است) ۱۹(

آیه ای در قرآن هست که می فرماید که شیطان طی سه مرحله انسان را فریب میدهد و او را وارد بازی خودش میکند.

1. **گمراه سازی** (وَلَأُضِلَّنَّهُمْ)
2. **خیالپردازی** (وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ)
3. **مطیع سازی** (وَلَآمُرَنَّهُمْ)

و در ادامه می فرماید که بعد از وارد شدن در بازی شیطان، انسانها گوشهای چهارپایان را می شکافند. بحث این قسمت از جادوی شیاطین راجع به این نکته است.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿١١٩﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (۱۱۹)

شکافتن گوشهای چهارپایان (فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ) معانی جالبی میتواند داشته باشد که مربوط به هوش زیر کلاغی است. انعام و سایر حیوانات هوش سطح پایینی نسبت به انسان دارند. حتی کلاغ که یکی از باهوش ترین حیوانات است، باز هوشش از یک انسان بالغ کمتر است.

انسان ظالم است و اگر بداند و تشخیص دهد که هوشی بالاتر از جانداران دیگر دارد، آنان را به سخره می گیرد و از آنان سوء استفاده میکند. نمونه اش سرگرمی گاوبازی است. در این نوع سرگرمی گاوباز یا گاوبازها به یک گاو بیخبر از همه جا حمله کرده و تلاش می‌کنند این گاو را تحت سلطه خود قرار داده و یا کنترل نمایند. در آخر بازی هم با فرو کردن نیزه و یا آلت دیگری، بطرز وحشیانه ای گاو را به قتل می رسانند. گاو کور رنگ است و هیچ رنگی را تشخیص نمی دهد. انسان از این خاصیت گاو سوء استفاده میکند و براساس همین نکته او را ملعبه دست خود قرار میدهد. این مربوط به اذان الانعام است که در آیه فرموده است. زیرا گاو براساس حرکات یک پارچه قرمز و یا هر رنگ دیگری، واکنش نشان میدهد و به این طریق انسان در گوشهای گاو (مرکز اطاعت پذیری گاو) دخالت میکند و هوش گاو را به هم میریزد. خدا در این آیه گوش را به هوش ربط داده است. زیرا گوش محل تجزیه و تحلیل وقایعی است که در محیط پیش میاید. انسانهایی که در حین شنیدن حرف حق، انگشت در گوش خود میکنند، در واقع میخواهند که سطح هوش پایین خود را اثبات کنند.

شیطان میخواهد به همین روش، سیستم سلطه گری را در جهان حکمفرما کند. مثلا به انسان تلقین میکند که ای انسان تو هوشت از گاو بیشتر است، پس او را ملعبه دست خودت کن. به این طریق در نظام شیطانی، هر کس هوش مادی اش از هوش افراد و موجودات دیگر بالاتر بود، بر دیگران سلطه دارد. به این طریق شیطان یک سلطه گری آبشاری و درختی در جامعه بوجود میاورد که افراد در سطح خانواده و جامعه و دولتها، دیگران را به سلطه می گیرند و آنان را ملعبه دست خود میکنند و سردسته همه این سلطه گرها، کسی نیست جز شیطان. کسی که در راس هرم نشسته و این سیستم را تبلیغ میکند، شیطان است. این نوع سیستم یک نوع شستشوی مغزی هم هست. وقتی شیطان گفت که من از آدم بهترم زیرا او از خاک است و من از آتش؛ منظورش این بود که هوش مادی من از او بالاتر است. حالا هم همین استراتژی را ادامه میدهد و کل نیرنگهایش بر این مبنا چیده میشود.

ملائکه هوش مادی و معنوی بسیار بالایی دارند ولی آنها از این موضوع سوء استفاده نمی کنند ولی برعکس، شیاطین از هوش مادی بالاترشان کمال سوء استفاده را میکنند. هر انسانی زمانی یتیم بوده است و یا یتیم میشود. در هوشهای مادی، دست بالای دست زیاد است. یتیم یعنی کسی که هوش مادی پایین تری نسبت به دیگران دارد. خدا به انسانها توصیه و حتی امر میفرماید که رعایت یتیمان را بکنید و بخاطر هوش مادی پایین تر ایتام، اموال آنان را نخورید و ضعیف کشی نکنید. در نظام شیطانی، هرکس هوش مادی بالاتری داشته باشد، بهتر است ولی در نظام رحمانی اینطوری نیست.

اما اینکه چرا خدا هوش بعضی حیوانات را خیلی پایین قرارداده است زیرا خدای قادر توانا سطح هوش گوسفند و گاو و انعام دیگر را پایین آفرید تا در اختیار انسان باشند. یک نفر میتواند هزاران گوسفند را کنترل کند؛ که اگر اینطوری نبود، دامداری و تهیه شیر برای انسان غیر ممکن میشد. اما خدای حکیم این سطح هوش پایین را برای انسان نمی پسندد و انسان را بخاطر سطح هوش پایین در حد انعام (گوسفند و گاو و ..) مورد سرزنش قرار میدهد.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾

و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [چرا كه] دلهایی دارند كه با آن [حقایق را] دریافت نمی كنند و چشمانی دارند كه با آنها نمی بینند و گوشهایی دارند كه با آنها نمی شنوند آنان همانند چهارپایان بلكه گمراه ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند (١٧٩)

سطح هوش پایین باعث میشود که انسانها وارد جهنم شوند. زیرا با سطح هوش پایین، سرنوشتی مثل قابیل پیدا میکنند. البته این سطح هوش پایین برای گاو و گوسفند عیب نیست و بلکه آنان بخاطر انسان اینطوری آفریده شده اند. حوادثی در مورد گوسفندان پیش آمده است که یک گوسفند داخل گله، سرش را پایین انداخته و از یک دره به پایین افتاده است و بقیه هم دنبال او رفته و همگی با هم به پایین پرتاب شده اند. زیرا وظیفه انسان است که آنان را کنترل کند و نگذارد آسیب ببینند. ولی برای انسان این سطح هوش قابل قبول نیست. خدا خیلی از حیوانات را برای خدمت

به انسان آفریده است. فعلا نگهداری از یک گوسفند کار سختی نیست، اما نگهداری از یک شیر و یا خرس خیلی هزینه بردار است. گروههای سیرک برای نگهداری از یک پاندا و یا شیر، سالانه صدها هزار دلار هزینه میکنند.

انسان موظف است که از هوش سطح پایین انعام و حیوانات و حتی سایر انسانها سوء استفاده نکند و از خاصیت هوش پایین آنان ، بدرستی و صحیح استفاده کند. و مثل گاوبازها به اذیت کردن آنان روی نیاورد. به زبان ساده تر، انسان نباید ضعیف کشی کند و نباید انسانها و موجودات با هوش پایین تر را استثمار کند و آنان را دست نیندازد و مسخره نکند. کلا انعام (چهارپایان) به هوش پایین شهرت دارند. اگر چه این هوش پایین آنان برای راحتی کار انسان است ولی خدا انسانها را هشدار میدهد که هوش معنوی خود را در سطح انعام نگه ندارند.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [چرا که] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند (۱۷۹)

هوش معنوی پایین برای انسان قابل پذیرش نیست. تمام مشکلات بشریت از هوش معنوی پایین او نشات می گیرد. هوش معنوی بالا می گوید که انسانها نباید از هوش مادی پایین تر انسانها و حیوانات دیگر سوء استفاده کنند.

حیوانات هوش خود را با نظام رحمانی سازگار کرده اند. مثلا خروس که اول صبح میخواند، به نوعی پیام و کدی به محیط خویش و جانداران دیگر میفرستد که صبح است و باید بیدار شد. خروس که بخواند، گربه بیدار میشود و گربه بیدار شود، موشها کنترل میشوند. حیوانات این نوع ارسال کد به یکدیگر و محیط طبیعت را می پسندند. اما اگر خروس نخواند، گربه بیدار نمیشود و موش زیاد میشود و تعادل محیط زیست به هم می خورد. این فقط یک مثال بود. حیوانات به روش خویش طریقه زندگی سالم را بلدند و این همان نماز و تسبیح آنان است. انسانها هم باید کدهای خوب به همدیگر بفرستند (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) **و این در چرخه نیک (پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر) میسر خواهد بود. حیوانات این چرخه نیک را به روش خویش رعایت میکنند. خروسی که بیمار باشد، ناوقت میخواند و انسانی که چرخه نیک را رعایت نکند، او هم یک بیمار است که باید درمان شود. وقتی که خروس میخواند، شاید برای یک انسان مهم نباشد و حتی شاکی شود که چرا بیدارش کرده است، ولی برای حیوانات دیگر مهم است.**

آواز پرندگان نوعی کد فرستادن است. وقتی مثلا گنجشک و یا خروس کد بفرستند، جانداران و گیاهان دیگر متوجه میشوند که صبح است و باید فعال شد. آنها ورودی و خروجی خود را از همان طبیعت می گیرند و به این طریق خاصیت طبیعی بودنشان را حفظ میکنند. سگها و یا گربه هایی که در خانه در رختخواب کنار انسانها می خوابند، تماما خواص طبیعی خود را از دست میدهند و حتی دیگر نمی توانند شکار هم بکنند. نباید ورودی های حیوانات را دستکاری کرد. طبیعتی که خدا آفریده است، کامل و

در یک زنجیره نیک است. طبیعت به یک سگ طبیعی بدون رختخواب نیاز دارد. انسان میخواهد که حیوانات را شبیه به خود کند. انسان خودش که نمیداند چطوری زندگی کند و به این طریق حیوانات دیگر را هم میخواهد بدبخت کند. وقتی یک سگ مصنوعی بار آید، دیگر نیازهای مصنوعی پیدا میکند و هر مدت یکبار باید آمپول بهش بزنند. نظام طبیعی رحمانی بهترین پزشک و حکیم است. یک سگ که اینطوری بار آید، حتی صدایی ازش در نمی آید. در حالی که یک سگ طبیعی باید عو عو کند. این یک نوع افسردگی برای حیوانات است. حیوانات از دست انسان راحت نیستند و به همین خاطر در قیامت، حیوانات حشر میشوند و آن روز این بدبختیهایی که انسان به آنان تحمیل کرده است ، بررسی میشود.

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿۵﴾ و آنگه که وحوش را همی گرد آرند (۵)

وقتی یک تکه استخوان به سگ بدهید، دمش را تکان میدهد و به این طریق از شما تشکر میکند. سگ اینطوری تشکر میکند. لزومی ندارد که به طریق دیگری تشکر کردن را به او یاد داد. در مطیع سازی حیوانات، نباید در زبان بدن آنان دخالت کرد و هر نوع دخالتی در طبیعت حیوان همان خراش دادن گوش حیوانات است که در آیه فرموده است. انسان باید به حیوانات رحم کند و در گوشها و ورودیهای آنان دخالت نکند. زمانی هندوها، گاو را مقدس می دانستند و به دیده احترام به او می نگریستند و البته از نظر گاو این یک نوع اذیت کردن است. اکنون در جوامع متمدن

حیوانات دیگر هم به این طریق اذیت میشوند. این جور کارها، نیازهای کاذبی است که مردم برای خود ایجاد میکنند. انسان میخواهد طبیعت را از حالت طبیعی خارج کند و آن را تحت کنترل خویش در آورد و آنجوری که خودش میخواهد با طبیعت رفتار کند. در حالی که ما باید با طبیعت هماهنگ شویم و نباید در ورودیها و گوشهای طبیعت دستکاری نکنیم.

بطور مثال مقدس دانستن گاو، دخالت در امر پذیری و گوشهای گاو است و این نوعی جنایت است. در هندوستان، مردم گاو را مقدس میدانند و این درحالی است که گاو این تقدیس و توجه را نمی فهمد و حتی از آن هم خبر ندارد و آن را دوست ندارد. خدای مهربان این نوع توجه کردن را شرک می نامد. زیرا یک کار بیهوده و عبث است. کار بیهوده و عبث به شیاطین ختم میشود. کسی که گاو را مقدس می پندارد، به نوعی هوش معنوی خود را از انعام هم پایین تر میداند.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾

اگر آنها را بخوانید دعای شما را نمی شنوند و اگر [فرضا] بشنوند اجابتتان نمی کنند و روز قیامت شرك شما را انکار می کنند و [هیچ کس] چون [خدای] آگاه تو را خبردار نمی کند (۱۴)

در ادامه آیه می فرماید که خدای دانا خبیر است و با اطمینان کامل میداند که آنها صدا و توجهات شما را نمی شنوند و حتی اگر هم بشنوند، نمی توانند جواب دهند.

خدا می فرماید که به حرف خدا اطمینان کنید و این مساله را بپذیرید و درک این مساله یک نوع هوش معنوی سطح بالا را می طلبد.

مسلمان بودن یک امر ثبت نامی نیست که هر کسی در شناسنامه اش نوشته شود، به یک مسلمان تبدیل شود. هرکس اسم خود را مسلمان نامید، دلیل بر مسلمان بودنش نیست. همانطور که بانکهای زیادی وجود دارند و اسم اسلامی را به یدک می کشند ولی بدیهی ترین قانون قرآنی را زیر پا میگذارند و عملا و آشکارا ربا می دهند و می خورند. با گذاشتن اسم اسلامی بعد از نام بانک، بانک اسلامی نمیشود. این فقط یک اسم گذاری است (إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ).

فرار از واقعیتها، یعنی انگشت در گوش نهادن. همانطور که قوم نوح اینچنین می کردند.

إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشتن بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند (۷)

معمولا انگشتها نماد خروجی یک انسان هستند. ما با انگشتان خود تایپ میکنیم، می نویسیم، طراحی میکنیم، تعمیر میکنیم. بنابراین انگشتان ما ابزار خروجی ما هستند. اما گوشها ورودی ماست. وقتی انگشتان در گوش می نهیم؛ یعنی از خود در خود می

ریزیم؛ یعنی خروجی ما به ورودی ما وصل است و به این طریق یک سیکل تکرار و باطل بوجود میاید. سیکل تکرار یک نوع جادو و مانتراست. دراویش و مرتاضان از حربه تکرار برای به خلسه رفتن استفاده میکنند. این همان جادوست. این فقط مختص مرتاضان و دراویش نیست و بلکه اکثر انسانها به چنین دردی مبتلایند. به این طریق انسانها خود را هم جادو میکنند. به این میگویند خودجادویی. نمونه خودجادویی غیبت کردن است. غیبت کردن یعنی ورودی غلطی را به دیگران دادن و در گوشهای دیگران دخالت کردن. به این خاطراست که خدای مهربان، غیبت را گناه بزرگی بحساب آورده است و آن را با خوردن گوشت بدن برادر مرده مقایسه کرده است.

همانطور که گفته شد شیطان میخواهد سیستم سلطه گری را در جهان حکمفرما کند. مثلا به انسان تلقین میکند که ای انسان تو هوش اقتصادیت از دیگران بیشتر است، پس از او سود بیشتری بگیر. یکی گندم میکارد و بعد یک دلال آن را از او میخرد و بخاطر هوش اقتصادی بالاتر، چندین برابر این قیمت به فروش میرساند. گرچه این کار با رضایت طرفین انجام شده است ولی کار دلال فاقد هوش معنوی است. زیرا سود دلال چند برابر سود تولید کننده است. کشاورز تولید میکند ولی دلال سودش چند برابر کشاورز است. زیرا هوش اقتصادی دلال قوی تر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید (۱۳۰)

اما اگر بیشتر دقت کنیم، این یک نوع کلک است و این کار فاقد هوش معنوی است. میتوان این نوع معاملات ناسالم را نوعی هوش اقتصادی نامید که مخالف هوش معنوی است. فردی که هوش معنوی سالم داشته باشد، افراد با هوش اقتصادی پایین را مُسخر نمی کند و فریب نمی دهد و حتی کاری میکند که فرد با هوش اقتصادی پایین تر به حق خود برسد. پول زیاد که با ربا بدست آمده باشد، به آتشی در درون انسان تبدیل میشود. فقط افراد با هوش معنوی بالا، می فهمند که این کار مثل خودکشی است. گاهی یک تعمیرکار، تعمیرات غیر لازم را روی وسیله انجام میدهد تا هزینه بیشتری کسب کند. اگر چه این نوع معامله با رضایت طرفین انجام پذیرفته است ولی فرد با هوش تخصصی بالاتر، مشتری با هوش تخصصی پایین را مُسَخَر میکند. این اعمال فقط هوش اقتصادی بالاست و گرنه فاقد هوش معنوی است.

ربا بعد از مدتی یک جامعه را به فساد میکشاند و ورودیها و خروجیهای غلطی برای یک جامعه تولید میکند و زندگی عادی را برای عامه مردم مشکل و سخت میکند. ربا مثل آتش است که وارد بدن شود. کسی ربا بخورد، باز هم بیشتر نیاز دارد. برای فهم این نکته در مورد ربا؛ پرخوری را بررسی میکنیم. با ذکر این مثال خدای نخواسته نمیخواهم بگویم که افراد چاق رباخوارند. بلکه فقط قصدم مقایسه است. پرخوری هم نوعی اندوخته غیر ضروری و مضر است برای بدن خودمان. کسی که پرخوری میکند، به نوعی بار اضافی برای بدن خویش ایجاد میکند. جالب است که افراد پرخور با توجه به اینکه چربی و مواد زیادی در بدن ذخیره دارند، ولی باز هم پرخوری میکنند

و این پرخوری تصاعدی بالا میرود. در پرخوری، بدن اندوخته ها و چربی های اضافی را در نظر نمی گیرد و انگار هیچی ندارد و بر خوردن حریص تر میشود. بر همین منوال، کسی که ربا میخورد باز هم به ربای بیشتر نیاز دارد و به یک حرص و ولع پایان ناپذیر وصل میشود.

یهودی ها هوش اقتصادی قویی داشتند و دارند ولی هوش معنوی بالایی نداشتند. راز بقای این نوع اقتصادها، در هوش اقتصادی پایین دیگران است. در این نوع سیستم شیطانی، بی خبری و اطلاعات ناکافی، برای افراد سود جو یک موقعیت خوب و اقتصادی بحساب میاید.

بعضی میخواهند ورودیها و گوشهای دیگران را کنترل کنند. مثلا یکی در ماشینش آهنگ خاصی که خودش خوشش میاید میگذارد و صدایش را زیاد میکند، طوریکه تا فاصله یک کیلومتری هم شنیده میشود. این افراد در گوشها و ورودیهای دیگران دخالت میکنند و ناخواسته میخواهند دیگران را در این زمینه مطیع خود کنند.

حتی در میان انسانها هم انواع مطیع سازی وجود دارد و رواج پیدا کرده است که انسانها نسبت به هم روا میدارند و واقعا تا ابد مایه شرمندگی انسانیت است. مثل سلطه گری کلامی، برده داری، برده داری جنسی ، توهین کلامی، تحقیر کلامی و ...

وقتی خدا می فرماید که انسان بعضی مواقع از چهارپایان هم گمراه تر است (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**)، یعنی در آن حالت هوش معنوی بسیار پایینی دارد. مقدار هوش پایین چهارپایان، جوابگوی زندگیشان است و همین مقدار هوش برای آنان کافیست. اما جنها و انسانها، به مرحله ای میرسند که هوششان از چهارپایان هم خیلی کمتر**

است. زیرا انسان در شرایطی زندگی میکند که همنشین نامناسبی به نام شیطان دارد. شیطان دیده نمیشود و به همین دلیل فقط هوشهای معنوی سطح بالا تشخیص میدهند که شیطان دشمن آشکار آدمی است. کسی که هوش معنوی مناسبی نداشته باشد، وارد جهنم میشود. در این آیه فرموده است که این افراد برای جهنم مناسبند.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا
وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾

و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [چرا که] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند (١٧٩)

هفت لایه انسان در قسمتهای قبلی توضیح داده شد. خدا از ما میخواهد که این لایه ها را بصورت تفکیک شده داشته باشیم و مرز این لایه ها را رعایت کنیم. چهار لایه مادی و دو لایه معنوی. لایه قلب هم رابط این دو قسمت است.

١	کالبد مادی	لایه جسم خاکی
٢		لایه ناری یا آتشی
٣		لایه شعور و یا احساسی
٤		لایه منطق و هوش
٥	کانورتر و رابط بین کالبد مادی و معنوی	لایه قلب
٦	کالبد معنوی	لایه نور
٧		لایه نفس

کسانی که مدیتیشن و مراقبه و مکاشفه میکنند، لایه خاکی و لایه ناری خود را یکی میکنند و خود را در حالت وحدت وجود قرار میدهند و به این طریق تقریبا خود را متوقف میکنند و لایه های خود را به هم می ریزند. ما از خاکیم و فقط بوسیله پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک میتوانیم خود را تزکیه دهیم. این سه رکن اساسی بوسیله لایه خاکی ما انجام میشود. اگر توجه کرده باشید، در بعضی روزهای بارانی هفت لایه رنگین کمان از هم تفکیک میشوند و ظاهر میشوند. زیرا هوا تمیز و پاکیزه است. انسان هم باید هفت لایه اش تفکیک شده باشد و مثل هوای بارانی، تمیز و پاک باشد.

وقتی لایه احساس و منطق یکی شود، فرد به دیکتاتور تبدیل میشود. هیتلر سخنران عجیبی بود و در حین سخنرانی احساسات و منطقش یکی میشد و هر حرف غیر منطقیی را به شنوندگانش می قبولاند. بعضی ایدئولوژیهای غلط در طول تاریخ با جایگزینی احساسات غلط بجای منطق گسترش پیدا کردند. رجز خوانی در جنگ یک نوع جایگزینی احساسات با منطق است. البته احساسات و منطق هر کدام در جای خود لازمند. اما کسانی که میخواهند منطق و هوش معنویشان را در تصمیمات خود کنار بزنند، خیلی از احساسات و آهنگهای احساسی استفاده میکنند. این یک نوع طلسم است. هر چیزی که باعث ترکیب شدن دو لایه انسان کنار هم شود، نوعی جادو و طلسم است. بنابراین خیلی از آهنگهای احساسی و آلفایی یک نوع طلسمند. به همین خاطر خدای مهربان، به مومنان توصیه می فرماید که جواب توهینها و متلکها و

مسخره بازیهای جاهلان را ندهید و منطقی باشید و جوگیر نشوید. یعنی حتی در شرایط بحرانی هم نباید جوگیر و جو زده شد.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)